

بررسی ترجمه حال منفی در قرآن کریم: در چهار ترجمه معاصر (موسوی گرمارودی، آیتی، فولادوند، الهی قمشه‌ای)

محمد جواد پورعابد (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران، نویسنده مسئول)

javad406@gmail.com

سیدناصر جابری اردکانی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران)

jaberi.naser@gmail.com

نجیمه کاظمی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران)

najimehkazemi62@gmail.com

چکیده

اسلوب حال در عربی، حالت‌های گوناگونی دارد که با برابر آن در فارسی فرق دارد؛ از آن جمله گاه اتفاق می‌افتد که حال به صورت منفی بیاید. این نوع حال، در قرآن بسامد بالایی دارد. بنابراین با در نظر گرفتن تفاوت دو زبان فارسی و عربی، یافتن برابر مناسب برای هر یک از صورت‌های حال منفی در ترجمه متن قرآنی که یک متن منحصر به فرد نیز هست، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا ترجمه این متن آسمانی باید بیانگر تمامی معانی آن باشد؛ وانگهی مترجمان باید اسلوب‌های دو زبان را رعایت نمایند. جستار پیش رو، شیوه‌ها، ساز و کارهای مترجمان در انتقال مفهوم حال منفی در آیات قرآن به زبان فارسی را بررسی می‌کند و گامی برای شناساندن روشی مناسب برای این ساختار که با ساختار برابر آن در زبان فارسی مناسب باشد و در عین حال بتواند معانی قرآن را به زبان فارسی منتقل نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ترجمه‌های معاصر، دستور زبان فارسی و عربی، حال منفی، قید حالت

۱. مقدمه

جستار پیش‌رو، موضوع ترجمه حال منفی را در چهار ترجمه معاصر قرآن بررسی می‌کند. با آنکه در زبان عربی بسامد حال منفی، در مقایسه با دیگر انواع حال اندک

است، اما در قرآن کریم، بسامد گسترده‌ای دارد. در این پژوهش موضوع ترجمه‌ی حال منفی در قرآن بر اساس چهار ترجمه‌ی الهی‌قمشه‌ای، فولادوند، آیتی و موسوی گرمارودی بررسی می‌شود؛ زیرا کتاب‌های فن ترجمه چنانکه باید به این اسلوب نپرداخته و دقایق آن بررسی نکرده‌اند. هر یک از این کتاب‌ها، تنها به دو یا سه راهکار، آن هم برای ترجمه‌ی اسلوب حال به‌طور کلی بسنده کرده و از دیگر موارد غفلت ورزیده‌اند. با مراجعه به ترجمه‌های قرآن کریم، با انواع حال منفی روبه‌رو می‌شویم. هر کدام از مترجمان در ترجمه‌های خود، به‌نوعی، راهکاری مناسب برای ترجمه هر یک از انواع حال منفی درپیش گرفته‌اند که درخور توجه است. هرچند که گاه خود در برخی از این ترجمه‌ها، در انتخاب برابر مناسب برای حال منفی دچار آشفتگی شده‌اند و شیوه یکسانی را در پیش نگرفته‌اند یا در ترجمه خویش دچار لغزش شده‌اند و در یافتن ترجمه مناسب برای اسلوب حال منفی در مانده‌اند؛ ترجمه‌ای که بتواند مفهوم حال را به مخاطب در زبان مقصد منتقل کند، و در عین حال میان دو جمله پایه و پیرو پیوند برقرار کند.

بنابراین به‌منظور آشنایی با راهکارهای ارائه‌شده از سوی مترجمان برای ترجمه انواع حال منفی و شناساندن این راهکارها به مخاطبان و برطرف کردن کمبودهای موجود در ترجمه این اسلوب، نخست به مبانی نظری انواع حال در نحو زبان عربی و قواعد دستوری بیان‌کننده حالت در دستور زبان فارسی اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. آن‌گاه، برای هر یک از انواع حال منفی موجود در قرآن، نمونه‌هایی آورده شده و با توجه به دستور زبان فارسی و سیاق حاکم بر آیات بررسی و نقد شده و در صورت نبود ترجمه مناسب از حال منفی در ترجمه‌های انتخاب شده، ترجمه پیشنهادی ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره حال در زبان عربی، پژوهش‌های گوناگونی در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه انجام شده است. برخی از آن‌ها حال را در اشعار و برخی دیگر در قرآن بررسی کرده‌اند. بعضی نیز آن را فقط در قواعدی دستوری هر دو زبان مطالعه

کرده‌اند؛ اما تاکنون راجع به حال منفی در ترجمه‌های فارسی قرآن تحقیق نشده است. از جمله پژوهش‌های مرتبط عبارتند از:

۱. پایان‌نامه معنائشناسی حال در قرآن کریم و برابریابی آن در زبان فارسی (۱۳۸۹)
- نگاشته مجتبی خوشرنگ، هرچند که ایشان موارد حال در قرآن کریم را به خوبی استخراج نموده است، راهکارهای مناسبی برای ترجمه حال به زبان فارسی ارائه نداده است؛ ۲. پایان‌نامه الحال فی العربیة و الفارسیة، درسه تحلیلیه تقابلیه (۱۳۹۰) نوشته مجید ادیب حاجی‌باقری است. این نگارنده نیز حال و انواع آن در زبان عربی را خوب بررسی کرده است، اما یافته‌های او در ارائه راهکار و معادل مناسب برای حال در زبان فارسی ضعیف است؛ ۳. مقاله «الحال المنفیة فی القرآن الکریم» (۲۰۰۷) نوشته جهاد یوسف العرجا است. این مقاله، فقط انواع حال منفی در قرآن کریم را بررسی می‌نماید؛ ۴. مقاله «الحال المفردة فی سورة الکهف درسه فی توظیف النحوی للمشتق والمصدر» نوشته افراح عبد علی کریم النخیاط (۲۰۱۳) نیز فقط حال مفرد در سوره کهف را به صورت موردی بررسی کرده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

سؤالات پژوهش

۱. ارتباط حال با صاحب حال در زبان عربی چگونه است؟ آیا در زبان فارسی چنین ارتباطی وجود دارد؟
۲. اصطلاحات بیان‌کننده حالت در دستور زبان فارسی چیست؟
۳. در دستور زبان فارسی، برقراری ارتباط معنایی حال و صاحب حال، بر عهده چه کلماتی است؟
۴. مترجم‌های مورد مطالعه، کدام یک این ارتباط را بیشتر لحاظ کرده‌اند؟
۵. آیا پیوند جمله‌های حالیه در زبان فارسی، برای جملات مثبت و منفی یکسان است؟
۶. آیا شیوه مترجمان در ترجمه حال منفی همگن و یکدست است؟

فرضیه‌ها و هدف‌های پژوهش

با نگاهی به چهار ترجمه مورد مطالعه، چنین بر می‌آید که مترجمان در ترجمه حال منفی موجود در قرآن:

۱. در زبان فارسی و در ترجمه‌های قرآن، قیود حالت، متمم‌های قیدی، حروف ربط و گروه‌های ربطی برای بیان حالت و پیوند میان دو جمله به کار می‌رود و این یکی از راه‌های ترجمه حال به زبان فارسی است.
 ۲. برخی از قیود، حروف و گروه‌های ربطی فارسی چندمعنا دارند، ولی مترجمان گاهی به این مهم توجه نکرده و از آنها، فقط برای ربط میان دو جمله استفاده کرده‌اند و در رساندن مفهوم حالت دچار لغزش شده‌اند.
 ۳. گاه برای آیاتی که ساختار حال منفی در آنها مشابه است، ترجمه‌های یکدست ارائه نشده و از قیود و حروف ربطی گوناگونی استفاده شده است و این باعث آشفتگی در ترجمه حال منفی شده است.
- با در نظر گرفتن موارد بالا، این جستار، اهداف زیر را دنبال می‌کند: ۱. شناسایی و معرفی برابره‌های مناسب برای حال منفی در ترجمه‌های متن قرآنی؛ ۲. شناخت مشکلات ترجمه حال منفی در قرآن؛ ۳. بازنگری در انتخاب معادل‌های حال منفی و ارائه روش مناسب مبتنی بر دستور زبان فارسی و سیاق متن قرآنی.

۳. نتایج

حال در زبان عربی

در نحو عربی: «حال وصف فضله‌ای است که برای بیان هیأت صاحب حال یا تأکید صاحب حال یا عامل حال یا مضمون جمله قبل از خود می‌آید» (ابن هشام الانصاری، ۱۴۲۲، ص. ۱۳۰). اصل در حال آن است که به صورت مفرد آورده شود، اما گاه شبه جمله و جمله نیز در جایگاه حال قرار می‌گیرد. حال در صورتی که مفرد مشتق باشد به وسیله ضمیر با صاحب حال ارتباط پیدا می‌کند. این رابط در جملات حالیه، ضمیر، واو، یا هر دو با هم است که با توجه به نوع جمله حالیه بدین ترتیب

است: برای ربط جمله‌های حالیه اسمیه خالی از ضمیر و نیز جمله‌های حالیه‌ای که با ضمیر صاحب حال شروع می‌شوند از «واو» استفاده می‌شود. همچنان که این ارتباط، در جمله‌های حالیه دارای فعل ماضی با «واو» است. اما این ارتباط در جمله‌های حالیه‌ای که فعلشان مضارع است با ضمیر یا با «واو» و ضمیر هر دو انجام می‌پذیرد؛ از آن جمله: برای جمله‌های دارای فعل مضارع مثبت غیر مقرون به قد، رابط ضمیر است و چنانچه فعل مضارع مثبت مقرون به قید باشد، رابط «واو» و ضمیر است. اما درباره ارتباط جمله‌های حالیه منفی باید گفت ارتباط جمله‌های یاد شده با جمله‌های پایه چنین است: جمله‌های دارای فعل ماضی، ارتباطشان با «واو» است، مگر این که فعل ماضی در این جمله‌ها بعد از «ألا» قرار گرفته باشد که در این صورت برای ربط، از ضمیر استفاده می‌شود. در جملاتی که فعل مضارع منفی به «لا» یا «ما» باشد، رابط ضمیر است. اما فعل مضارع منفی به «لم» و «لما» بهتر است با ضمیر و «واو» هر دو، به جمله اصلی ربط داده شود. موارد دیگری وجود دارد که با واو یا ضمیر یا هر دو به جمله پایه ربط داده می‌شوند، اما به دلیل اختصار به آن‌ها اشاره نمی‌شود (ابن عقیل، ۲۰۰۸، ص. ۱۲۵-۱۲۶).

حال در زبان فارسی

در کتب دستور زبان فارسی از حال با عنوان قید وصف یاد می‌شود و قید وصف را جمع بین قید حالت و قید کیفیت می‌دانند (قریب، همائی، یاسمی، بهار، و فروزانفر، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۲). برخی نیز از اصطلاح قید وصف «قید حالت» استفاده می‌کنند و بین آن دو و بین قید کیفیت تفاوت قائل می‌شوند (شریعت، ۱۳۶، ص. ۳۰۳) ولی فرشیدورد (۱۳۸۸، ص. ۴۵۹) برای بیان اصطلاح حال، در سخنش از قید استفاده می‌کند.

در زبان فارسی نزدیکترین اصطلاح دستوری که بیان‌کننده حالت است، قید حالت است. چنان که در تعریف آن آمده است: آنچه که چگونگی فاعل یا مفعول را در حین

انجام گرفتن کار می‌رساند؛ مانند: احمد خندان آمد. بهروز را گریبان دیدم (انوری و گیوی، ۱۳۷۹، ص. ۲۳۲).

فرشیدورد (۱۳۸۸، ص. ۴۵۹) در بحث قیود، به اصطلاح «حال» اشاره می‌کند و آن را با قید فعلی که فاعل و مفعول را به‌طور همزمان وصف می‌کند، یکی می‌داند، چنان‌که می‌گوید: «بعضی از قیدها علاوه بر مقید کردن افعال تام، فاعل یا مفعول را نیز وصف می‌کند مانند: 'فرهاد خندان آمد' این گونه قیدها را در عربی 'حال' می‌گویند و ما هم در فارسی می‌توانیم این اصطلاح را به‌کار گیریم و آن را به دو قسم، یعنی به 'حال فاعلی' و 'حال مفعولی' تقسیم نماییم».

آنچه که مسلم است قیود دیگری در زبان فارسی وجود دارند که به‌نوعی بیان‌کننده حالت هستند از آن جمله: صفت به‌واسطه با فعل ناقص متعدی که هم مسند و وصف مفعول است و هم مکمل فعل ناقص متعدی است مانند: آن مرد را سالم پنداشتم (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۴۶۰).

گاهی متمم‌های قیدی که با استفاده از حرف ربط ساخته می‌شوند مانند به‌آرامی، در حالت خونسردی، بی‌هیچ شرمی و... چگونگی فاعل یا مفعول را در جمله بیان می‌کنند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶، ص. ۱۱۳). همچنین در جمله‌های مرکب ناهم‌پایه، جمله وابسته، در نقش قید حالت ظاهر می‌شود. جمله‌های وابسته که به‌عنوان قید جمله دیگر به‌کار می‌روند، قید مؤول می‌گویند. قید مؤول غالباً با یکی از حروف ربط آغاز می‌شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶، ص. ۱۱۳؛ شریعت، ۱۳۶۷، ص. ۳۰۲). این حروف عبارتند از متمم‌های قیدی که ممکن است در آغاز یا میان جمله یا در گزاره جمله ظاهر شوند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶، ص. ۱۱۳). جمله‌های وابسته نیز در ابتدا یا در میان جمله پایه به‌کار می‌رود. متمم‌های قیدی که نقش قید حالت دارند یا جمله‌های وابسته که در جایگاه قید حالت مؤول هستند، از آن جایی که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را بیان می‌کنند، همیشه در میان جمله و بعد از صاحب حال ظاهر می‌شوند (فاتحی‌نژاد و فرزانه، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۹) بنابراین در ترجمه هر کدام از انواع حال اعم از مفرد، شبه‌جمله یا جمله از عربی به فارسی، در درجه اول بهتر است

به قید حالت ترجمه شود و در صورت نبودن معادل مناسب از متمم‌های قیدی یا قید مؤول استفاده شود. گاهی در ترجمه حال مفرد معادل مناسبی در فارسی نمی‌یابیم و ناچاریم آن را به صورت یک جمله ترجمه کنیم: استأنف کلامه قائلًا؛ سخنش را از سر گرفت و گفت (فاتحی‌نژاد و فرزانه، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۹).

در زبان عربی گاه هر یک از انواع حال اعم از مفرد، جمله و شبه جمله به وسیله یکی از ادوات نفی «لا»، «ما»، «إن»، «لم»، «لَمَّا»، «لیس» و غیره، صورت منفی می‌شود. در مقابل، در دستور زبان فارسی نیز قیودی وجود دارند که می‌توانند برابری مناسب برای حال منفی در زبان عربی باشند، چنان‌که دستورنویسان و نیز برخی مترجمان در ترجمه‌های خود از این قیود بهره جسته‌اند.

نکته دیگر این که تشخیص حال منفی چه به صورت مفرد و چه به صورت شبه جمله یا جمله و همچنین یافتن معادل مناسب برای چنین حالی در زبان فارسی و ترجمه دقیق آیات، به فهم و تفسیر درست از آیات می‌انجامد. در ادامه بحث به بررسی روش‌های ترجمه انواع حال منفی و تطبیق آن‌ها در ترجمه چهارگانه برخی از آیات قرآن خواهیم پرداخت.

روش‌های ترجمه حال منفی

از بررسی دو مبحث گذشته چنین بر می‌آید که حالت نحوی حال، در زبان عربی از نقش‌هایی است که در زبان فارسی ساختار نحوی مشابه ندارد؛ بنابراین کتاب‌های فن ترجمه برای گریز از ترجمه لفظ به لفظ روش‌هایی برای ترجمه حال پیشنهاد کرده‌اند، اما این روش‌ها بسیار کلی است و درباره همه انواع حال نیست؛ چندان‌که درباره ترجمه حال منفی و معادل‌های ساختاری آن سخنی به میان نمی‌آورند. این جستار، پس از تدقیق در کتاب‌های دستور زبان فارسی و بررسی ترجمه‌های شواهد قرآنی مربوط به حال منفی، معادل‌های ساختاری که با ساختار فارسی معاصر و معیار مطابق است، برای این حالت نحوی، پیشنهاد می‌کند که به شرح زیر است:

۱. برای حال شبه جمله منفی شده با «غیر» مثل «بغیر علم» می توان از متمم های قیدی مرکب مثل «بی هیچ دانشی، بی هیچ بیمی و غیره» استفاده کرد؛
۲. گاهی قیده های نفی. از قیده های حالت منفی مفرد مانند «هیچ، هرگز» که به نوعی بیان کننده حالت یا کیفیت هستند، می توان در ترجمه جملات حالیه منفی نیز استفاده کرد. این قیده ها معمولاً میان دو جمله و پس از حروف ربط قرار می گیرند؛
۳. در جایی که جملات حالیه منفی در بردارنده تأکید هستند. قیده های تأکید و ایجاب مثل «قطعاً، بی شک، همانا» در ترجمه، معادل خوبی به شمار می روند. این قیده ها همچون قیده های بند پیش، میان دو جمله قرار می گیرند؛
۴. هرگاه جمله حالیه با «لا» نفی زائد منفی شود و جمله ای با همین اسلوب به آن عطف شود در ترجمه آن از جمله واره های منفی با حرف ربط نفی «نه...نه» برای ربط دو جمله و در عین حال مقید کردن جمله مرکب هم پایه استفاده می کنیم؛
۵. هرگاه در جمله دو «حال» باشد؛ یکی مفرد و دیگری منفی، حال مفرد به قید حالت ترجمه و پس از حرف ربط «که» آورده می شود؛ سپس حال جمله منفی را با کمک حرف ربط «و» به جمله اصلی ربط داده یا به صورت جمله مستقل آورده می شود. ساختار دستوری این روش بدین ترتیب است: صاحب حال + قید حالت + حرف ربط واو + جمله حالیه منفی؛
۶. در ترجمه برخی جملات حالیه از جمله جملات منفی از حرف ربط وابستگی «و» و «که» می توان استفاده کرد. از آن جا که این دو، گاهی حرف ربط وابستگی حالت و به معنای «در حالی که» هستند، می توانند رابط مناسبی برای ارتباط جمله پایه و جمله پیرو در جمله مرکب ناهم پایه باشند؛ ساختار دستوری این روش بدین ترتیب است: صاحب حال + حرف ربط + جمله حالیه (جمله پیرو) + جمله پایه؛
۷. گاه برای ارتباط جمله حالیه منفی (پیرو) با جمله پایه از «بی آنکه» و «با آنکه» که به ترتیب یک حرف ربط مرکب و جمله واره قیدی تقابل هستند، استفاده می شود؛ بدین ترتیب که جمله پیرو در درون جمله پایه بعد از صاحب حال آورده

می‌شود. ساختار دستوری این نوع جملات نیز چنین است: صاحب حال + (با آنکه-بی آنکه) + جمله حالیه منفی + جمله پایه؛

۸. قید حالت منفی (قید مرکبی که از یک پیشوند منفی و صفت ساخته می‌شوند، مثل «نابینا») نیز می‌تواند معادل خوبی برای ترجمه جمله حال منفی باشد. ساختار دستوری این نوع جملات مانند دو ساختار قبلی است؛ با این تفاوت که قید حالت منفی جای جمله حالیه را می‌گیرد: صاحب حال + که (یا هر حرف ربط دیگر) + قید حالت منفی + جمله پایه؛

۹. در مواردی که ترکیب جمله حالیه منفی، به صورت ترکیب (نفی + استثنا) است، بهتر است جمله را به صورت مثبت و مؤکد با قیدی‌هایی که در زبان فارسی برای این منظور وجود دارند، ترجمه کرد (فاتحی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۱).

انواع حال منفی در قرآن و برابری مناسب آن در زبان فارسی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد برای نفی حال در قرآن از ادوات گوناگون استفاده شده است. جستار پیش رو به منظور یافتن برابری مناسب برای حال منفی، نمونه‌هایی از اسلوب‌های گوناگون حال منفی در قرآن را در ترجمه‌های چهارگانه بررسی می‌نماید که به شرح زیر است:

حال منفی با «لا»

«لا» نفی از جمله ادواتی است که در قرآن از آن برای نفی حال، استفاده شده است که خود صورت‌های گوناگونی دارد. از جمله نمونه‌های این کاربرد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

جمله اسمیه منفی با «لا»

(ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ) (اعراف: ۴۹)

موسوی: به بهشت در آید، نه بیمی خواهید داشت و نه اندوهگین خواهید شد.

آیتی: داخل در بهشت شوید، نه بیمی بر شماست و نه غمگین می‌شوید.

فولادوند: «اینک» به بهشت در آید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید.

الهی قمشه‌ای: در بهشت بی‌هیچ خوف و اندیشه و بی‌هیچ گونه حزن و اندوه داخل شوید.

چنان‌که ملاحظه می‌شود در سه ترجمه نخست از جمله‌واره‌های منفی با حرف ربط نفی «نه...نه» برای ربط دو جمله و در عین حال مقید کردن جمله مرکب هم‌پایه استفاده شده است. این ارتباط در ترجمه چهارم با متمم قیدی نفی «بی‌هیچ» صورت گرفته است. بدین ترتیب هر چهار مترجم، برابر مناسب را برای بیان حال منفی، انتخاب کرده‌اند؛ اما فولادوند در ترجمه خود جمله حالیه را با گذاشتن نقطه از جمله اصلی جدا کرده است در صورتی که نقطه‌ویرگول بهتر می‌تواند ارتباط حال و صاحب حال را برقرار کند. و در ترجمه چهارم، تکرار قید «بی‌هیچ» مخمل فصاحت است و بهتر است عبارت حذف گردد و به این صورت ترجمه شود: در بهشت بی‌هیچ بیم و اندوهی وارد شوید.

جمله اسمیه منفی با «لا» نفی جنس

(حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) (توبه: ۱۲۹)

موسوی: خداوندی که خدایی جز او نیست مرا بس.

آیتی: خدا برای من کافی است، خدایی جز او نیست.

فولادوند: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست.

الهی قمشه‌ای: خدا مرا کفایت است که جز او خدایی نیست.

آیتی و فولادوند جمله حالیه را به صورت جمله مستقل ترجمه کرده‌اند که در این صورت ارتباط حال (قید حالت) با صاحب حال به‌طور کلی قطع شده است. موسوی و الاهی قمشه‌ای هر دو، با حرف ربط «که» قید حالت مؤول را به جمله پایه ربط داده‌اند. موسوی اما از این نظر که جمله وابسته «قید حالت مؤول» را در میان جمله پایه و بعد از صاحب حال آورده است، بهترین ترجمه را انجام داده است و این همان قید تأویلی است که پیش‌تر به آن اشاره شد. با آنکه موسوی از این قید در ترجمه این آیه استفاده کرده است، اما در آیه ۴۱ سوره رعد که اسلوبی شبیه به اسلوب همین آیه دارد، به گونه‌ای دیگر عمل کرده است و جمله حالیه را به‌طور مستقل آورده و آن را با

«واو» به جمله دیگر داده است. سه مترجم دیگر نیز همین شیوه را در پیش گرفته‌اند. در چنین جمله‌هایی که جمله مرکب هم‌پایه هستند، هر جمله یک جمله پایه «اصلی» به‌شمار می‌رود و جمله‌های پایه سازنده جمله مرکب هم‌پایه، هیچ‌گونه رابطه نحوی خاص با یکدیگر ندارند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶، ص. ۱۱۶).

(وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَكُمْ لَمْ يُعَقِّبْ لِحُكْمِهِ) (رعد: ۴۱)

موسوی: و خداوند داوری می‌کند و داوری‌اش بازدارنده‌ای ندارد.

آیتی: و خدا حکم می‌کند و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی‌کند.

فولادوند: و خداست که حکم می‌کند. برای حکم او بازدارنده‌ای نیست.

الهی‌قمشه‌ای: و تنها خداست که در جهان فرمان می‌دهد و هیچ کس بر رد

حکمش قادر نیست.

چنانچه ترجمه موسوی از آیه پیش را که مطابق اسلوب نحوی صحیح‌تری است، ترجمه معیار قرار دهیم ترجمه پیشنهادی آیه پیش رو چنین خواهد بود: و تنها خداوند که حکم‌اش را هیچ بازدارنده‌ای نیست، فرمان می‌دهد.

جمله اسمیه، که خبر آن فعل مضارع منفی با «لا» است

(فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ) (آل عمران: ۲۵)

موسوی: پس، آنگاه که آنان را ... گرد آوریم ... و به آنان ستمی نرود چه خواهند

کرد؟

آیتی: حالشان چگونه خواهد بود... وقتی که همه را گرد آوریم... بی‌آنکه بر کسی

ستمی رود؟

فولادوند پس چگونه خواهد بود «حالشان» آنگاه که آنان را ... گرد آوریم ... و

به آنها ستم نخواهد رفت؟

الهی‌قمشه‌ای: پس چگونه خواهد بود حال آنها هنگامی که جمع آوریم آنان را ...

و به کسی ستم نخواهد شد؟

موسوی، فولادوند و الهی قمشه‌ای، آیه را به صورت جمله مرکب هم‌پایه ترجمه کرده‌اند و جمله حالیه را با حرف عطف «و» به جمله قبل ربط داده‌اند. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد در چنین جملاتی هیچ رابطه نحوی بین جملات وجود ندارد. آیتی با استفاده از حرف ربط مرکب «بی‌آنکه»، بین جمله پایه و وابسته ارتباط برقرار ساخته است؛ هر چند که ترجمه بهتری به نسبت دیگران انجام داده است، اما بهتر بود جمله وابسته را که قید حالت مؤول برای مفعول فعل «جمعنا» است در میان جمله پایه و بعد از صاحب حال خود می‌آورد و ترجمه آیه را به این صورت ارائه می‌داد: پس چگونه خواهد بود «حالشان» آنگاه که آنان را بی‌آنکه مورد ستم واقع شوند... گرد آوردیم؟ مثال دیگر آیه ۱۹۸ سوره اعراف است: (وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ)

موسوی: و می‌بینی که به تو می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند!

آیتی: و می‌بینی که به تو می‌نگرند ولی گویی که نمی‌بینند.

فولادوند: و آن‌ها را می‌بینی که به سوی تو می‌نگرند در حالی که نمی‌بینند.

الهی قمشه‌ای: تو می‌بینی که آن‌ها «بتان یا بت پرستان» در تو می‌نگرند ولی نمی‌بینند.

با آن که اسلوب حال در این آیه با آیه پیش یکی است، مترجمان در ترجمه جمله حالیه از متمم‌های قیدی دیگری استفاده کرده‌اند. موسوی و فولادوند از «در حالی که» استفاده کرده‌اند و این خود جای بحث دارد؛ زیرا این نوع قید از دیدگاه دستورنویسان صاحب‌نظر به تأثیر از ترجمه به وجود آمده است (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۰۵). به همین دلیل توصیه می‌شود برای پرهیز از ترجمه لفظ به لفظ بهتر است از به‌کار بردن «در حالی که» یا «با حالت» و نظایر آن تا آنجا که ممکن است، پرهیز شود (فاتحی‌نژاد و فرزانه، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۸). دو ترجمه دیگر به گونه‌ای متفاوت عمل کرده‌اند و از «ولی» که برای پیوند هم‌پایگی میان دو جمله پایه به‌کار می‌رود، برای ارتباط دو جمله استفاده کرده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۲۹). پیشنهاد می‌شود تا به جای حرف ربط «ولی» از حرف ربط مرکب «بی‌آنکه» استفاده شود؛ زیرا چنین

به نظر می‌رسد که «بی‌آنکه» به‌نوعی حالت و کیفیت فاعل را توصیف می‌نماید، در صورتی که حرف ربط «ولی» یک جمله‌واره تضادی (استدراکی) به‌شمار می‌رود. (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۳۲) نکته دیگر درباره ترجمه آیتی این است که وی از حرف ربط «ولی» که یک جمله‌واره تضادی است و قید «گویی» که یک قید شک است، بهره برده است (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۴۶۲). اگر آیتی آن را به‌تنهایی به‌کار می‌گرفت، می‌توانست رابط مناسبی میان دو جمله باشد و در عین حال بیان‌کننده حالت فاعل باشد. ترجمه پیشنهادی چنین است: «و آن‌ها را می‌بینی که به تو می‌نگرند بی‌آنکه ببینند».

جمله اسمیه منسوخ شده، با خبر فعل مضارع منفی با «لا»

(وَلْتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (قصص: ۱۳)

موسوی: و بداند که وعده خداوند راستین است اما بیشتر آنان نمی‌دانند.

آیتی: و بداند که وعده خدا حق است، ولی بیشترینشان نمی‌دانند.

فولادوند: و بداند که وعده خدا درست است، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

الهی‌قمشه‌ای: و نیز به‌طور یقین بداند که وعده خدا حق است، لیکن اکثر آنان از

این حقیقت آگاه نیستند.

حال در این آیه (وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) است که صاحب حال در آیه نهم بیان

شده است. جمله حالیه به‌وسیله «لکن» منسوخ شده است. در دستور زبان عربی

«لکن» علاوه بر معنای استدراک برای تأکید نیز به‌کار می‌رود (ابن‌هشام الأنصاری،

۱۴۰۴، ص. ۲۹۱). با توجه به این که لفظ یاد شده در اول جمله حالیه آمده به‌نظر

می‌رسد در این جا دارای معنای تأکید است، اما در ترجمه فارسی، هر چهار مترجم

برای ربط و مقید کردن دو جمله از جمله‌واره‌های تضادی (استدراکی) استفاده

کرده‌اند که در واقع از نظر معجمی استفاده بجا و درست است؛ اما از ابعاد زبانی و

بلاغی آن غافل شده‌اند. (متقی‌زاد و نقی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۲) این جمله‌واره‌های

ربطی با آنکه دو جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهند، اما تأکید موجود در سیاق حاکم

بر آیه را منتقل نمی‌کند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود از حرف ربط «که» که برای تأکید و تقویت حروف ربط یا گروه‌های ربطی می‌آید، (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۵۵) و نیز از قیود تأکید و ایجاب مثل «قطعاً، بی‌شک، همانا» (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۴۶۲) استفاده شود. حتی برخی از دستورنویسان افزودن حرف اضافه «ب» به این نوع قیودها را برای تأکید پیشنهاد می‌کنند (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۴۸۲). ترجمه پیشنهادی چنین است: «تا» بدانند وعده خداوند حق است؛ همانا که بیشتر آن‌ها «از این حقیقت» آگاه نیستند.

جمله فعلیه با فعل مضارع منفی با «لا»

(و تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ) (بقره: ۱۷)

موسوی: و آنان را در تاریکی‌ها که چیزی نمی‌بینند رها کند.

آیتی: و نابینا در تاریکی رهایشان کرد.

فولادوند: و در میان تاریکی که نمی‌بینند رهایشان کرد.

الهی‌قمشه‌ای: و رها کند ایشان را در تاریکی که هیچ نبینند.

آیتی در ترجمه جمله حالیه از قید مشتق و مشترک «نابینا» که در جمله نقش قید حالت دارد، استفاده کرده است. شیوه‌ای که برخی از کتب فن ترجمه از آن به‌عنوان ترجمه‌ای مناسب برای حال مفرد و گاهی اوقات حال جمله، یاد می‌کنند (فاتحی‌نژاد و فرزانه، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۸). شیوه دیگری نیز وجود دارد و آن استفاده از حرف ربط وابستگی «که» است؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد این حرف برای وابستگی است و جمله‌واره‌های وصفی و قیدی می‌سازد و گاهی حرف ربط وابستگی حالت است (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۵۷-۵۵۸)، مانند ترجمه موسوی از این جمله حالیه: و آنان را در تاریکی‌ها که هیچ نبینند رها کند. یعنی حال آن‌ها در آن ظلمات و تاریکی‌ها این است که هیچ قدرت بینایی و تشخیصی ندارند. با آنکه، فولادوند و الهی‌قمشه‌ای نیز دو جمله را با حرف ربط «که» به یکدیگر متصل ساخته‌اند، باید گفت که قرار گرفتن «که» در جایگاه متفاوت باعث شده این حرف در ترجمه‌های آن دو، حالتی متفاوت داشته باشد و اسلوب جمله‌هایشان با اسلوب جمله حالیه در آیه

یادشده یکسان نباشد؛ چنانکه قرار گرفتن «که» پس از کلمه «تاریکی» در ترجمه الهی‌قمشه‌ای باعث شده این کلمه در نقش موصول و حرف ربط وابستگی‌ای که جمله‌واره وصفی می‌سازد، ظاهر شود، یا در نقش حرف ربط وابستگی کیفیت (به معنی به‌طوری که) باشد؛ شیوه‌ای که موسوی در ترجمه خویش از آن استفاده کرده است. پس ترجمه موسوی را می‌توان به‌عنوان بهترین ترجمه انتخاب کرد و با اضافه کردن قید نفی «هیچ» بعد از حرف ربط «که» می‌توان این ترجمه را پیشنهاد کرد: «آنان را در تاریکی‌ها که هیچ نبینند رها کند».

در آیه ۱۹۹ سوره آل عمران این نوع از حال منفی با حال مفرد همراه است:

(إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا) (آل عمران: ۱۹۹)

موسوی: و بی‌گمان برخی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و ... ایمان دارند؛ برای خداوند فروتنی می‌ورزند و آیات خداوند را به بهای کم نمی‌فروشند. آیتی: بعضی از اهل کتاب به خدا و ... ایمان دارند. مطیع فرمان خدایند. آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند.

فولادوند: و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و ... ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند، و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند.

الهی‌قمشه‌ای: همانا برخی از اهل کتاب کسانی‌اند که به خدا و ... ایمان آوردند در حالی که مطیع فرمان خدا بوده و آیات خدا را به بهای اندک نفرشند.

در این آیه دو حال وجود دارد. حال اول (خاشعین لله) و حال دوم (لا یشترون بآیات الله ثمنًا قلیلًا) است. هر چهار مترجم، حال اول را که از نوع مفرد است، به صورت قید مؤول و در قالب جمله ترجمه کرده‌اند. موسوی و آیتی آن را به صورت جمله مستقل آورده‌اند. با این تفاوت که موسوی جمله حالیّه دوّم را با حرف ربط «و» به حال اول عطف کرده است، ولی آیتی حال دوّم را نیز به صورت جمله مستقل به کار برده است. فولادوند و الهی‌قمشه‌ای هر دو، جمله پایه را با استفاده از متمم قیدی «در حالی که» مقید کرده‌اند، آن گاه حال دوم را با حرف ربط «و» که گاهی اوقات در

نقش حرف ربط وابستگی حالت است، به جمله حالیه اول و نیز جمله اصلی ربط داده‌اند.

از سوی دیگر، این آیه از یک جمله طولانی و متداخل تشکیل شده است و جمله حالیه یکی از جملات آن است. همین مسئله می‌تواند سردرگمی مترجمان را به دنبال داشته باشد و باعث ابهام در ترجمه شود (معروف، ۱۳۸۴، ص. ۲۵۵)؛ بنابراین انتظار نمی‌رود که مترجمان هر دو حال را در میان جمله پایه ترجمه کنند؛ چنانکه فولادوند در ترجمه خود جمله حالیه را با استفاده از حرف ربط «و» به جمله پایه ربط داده است؛ چه گاهی آن، حرف ربط وابستگی حالت است (به معنی درحالی‌که) مثل «او می‌رفت و گریه می‌کرد» (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۵). نکته دیگر، درباره «خاشعین»، به جای متمم قیدی «در حالی‌که» می‌توان از قید حالت مشتق (خاشعانه) استفاده نمود و آن را پس از حرف ربط «که» آورد، در نتیجه ترجمه چنین خواهد بود: «و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که خاشعانه (با فروتنی) به خدا و ... ایمان دارند، و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند».

حال منفی با «ما»

جمله اسمیه منفی با «ما»

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) (بقره: ۸)

موسوی: و برخی از مردم می‌گویند: به خداوند و روز واپسین ایمان آورده‌ایم با آنکه آنان مؤمن نیستند.

آیتی: پاره‌ای از مردم می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم. حال آنکه ایمان نیاورده‌اند.

فولادوند: و برخی از مردم می‌گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، ولی گروندگان راستین نیستند.

الهی‌قمشه‌ای: و گروهی از مردم «یعنی منافقان» گویند: ما ایمان آورده‌ایم به خدا و به روز قیامت، و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند.

جمله «و ما هم بمؤمنین» در این آیه، یک جمله حالیه اسمیه منفی شده با «ما»ی نفی است. هرکدام از مترجمان برای ربط جمله حالیه به جمله اصلی، از حرف ربط یا متمم قیدی خاصی استفاده کرده‌اند؛ آیتی و الهی‌قمشه‌ای، از عبارت «حال آن‌که» قبل از جمله حالیه استفاده کرده‌اند و موسوی این کار را با جمله‌واره قیدی تقابل «با آنکه» انجام داده است. فولادوند، لفظ «ولی» را که یک جمله‌واره قیدی تضادی (استدراکی) است برای ربط دو جمله برگزیده و به جمله ما قبل ارتباط داده است که بنابر آنچه قبلاً بیان شد، حرف ربط مناسبی برای ارتباط میان جمله پایه و پیرو نیست. اگر قید «با آنکه» را پس از صاحب حال و بلافاصله حال را پس از آن آورده شود ترجمه بهتر است؛ زیرا حال و صاحب آن در کنار هم قرار می‌گیرند و ارتباط میان آن دو بهتر انجام می‌پذیرد. بنابراین ترجمه پیشنهادی چنین است: «و برخی از مردم با آنکه مؤمن نیستند، می‌گویند: به خداوند و روز واپسین ایمان آورده‌ایم.»

مترجمان در مثالی دیگر از جمله اسمیه منفی شده با «ما» از قیود و اسلوب‌های دیگری برای بیان حال و ربط آن به جمله اصلی استفاده کرده‌اند مثل آیه ۳۳ سوره غافر: (يَوْمَ تُؤْلَوْنَ مَدْبرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ).

موسوی: روزی که پشت‌کنان روی می‌گردانید؛ در برابر خداوند، شما را پناهی نیست.

آیتی: آن روز که همگی پشت کرده باز می‌گردید و هیچ کس شما را از عذاب خدا نگاه نمی‌دارد.

فولادوند: روزی که پشت‌کنان «به‌عنف» باز می‌گردید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست.

الهی‌قمشه‌ای: روزی که «از عذاب آن» به پشت بگریزید و هیچ از «قهر» خدا پناهی نیابید.

در ترجمه این آیه، موسوی و فولادوند، جمله حالیه را به صورت جمله مستقل ترجمه کرده‌اند، در صورتی که آیتی و الهی‌قمشه‌ای، جمله حالیه را با استفاده از حرف ربط «و» به مثابه دو جمله هم‌پایه به هم متصل ساخته‌اند. اما از آنجا که در این

آیه، دو نوع حال به کار رفته است؛ یکی حال مفرد و دیگری حال جمله، درست آن است که حال مفرد به صورت قید حالت ترجمه و پس از حرف ربط «که» آورده شود، سپس جمله حالیه را به کمک حرف ربط «و» به جمله اصلی پیوند داده یا به صورت مستقل پس از جمله اصلی بیاوریم مشابه آنچه موسوی در ترجمه خود انجام داده است. ترجمه پیشنهادی: «روزی که پشت‌کنان روی می‌گردانید و در برابر خداوند، شما را پناهی نیست.»

جمله اسمیه به همراه کان منفی شده با «ما»

(فَاتَّبِعُوا مَلَهُ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (آل عمران: ۹۵)

موسوی: بنابراین از آیین ابراهیم درست‌آیین پیروی کنید و او از مشرکان نبود.

آیتی: آیین حنیف ابراهیم را پیروی کنید و او از مشرکان نبود.

فولادوند: پس از آیین ابراهیم که حق‌گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید.

الهی‌قمشه‌ای: پس باید از آیین ابراهیم پیروی کنید که بر آیین پاک توحید بود و

هرگز از مشرکان نبود.

در آیه پیش، همچون آیه پیش از آن، دو حال وجود دارد؛ یکی «حنیفاً» که حال از «إبراهیم» و یا حال «ملّه» است. (صافی محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۵۱) و دیگری جمله (وما كان من المشركين) است که حال ابراهیم را بیان می‌کند. بنابراین در ترجمه آن بهتر است حال مفرد به صورت قید حالت ترجمه و پس از حرف ربط «که» آورده شود، سپس جمله حالیه را به کمک حرف ربط «و» به جمله اصلی ربط داده یا به صورت مستقل پس از جمله اصلی آورده شود آن‌گونه که فولادوند در ترجمه خویش انجام داده است.

اما درباره دیگر ترجمه‌ها، باید گفت موسوی وصف «درست‌آیین» را در ترجمه حال اول و در ضمن جمله و بعد از ابراهیم آورده است و آن را صفت پنداشته است، نه قید حالت و در ترجمه حال دوم که آن را با «واو» به جمله اول ربط داده است، راه درست را در پیش گرفته است. آیتی نیز «ملّه» را صاحب حال برای حال اول در نظر گرفته و آن را ضمن جمله ترجمه کرده، اما در ترجمه حال دوم، مانند موسوی عمل

کرده است. با آنکه الهی‌قمشه‌ای مانند فولادوند، حال اوّل و دوّم را برای «ابراهیم» در نظر گرفته و حال اوّل را نیز مانند حال دوّم به صورت جمله ترجمه کرده است و برای ارتباط میان جمله پیرو، حال دوّم را نیز با «واو» به حال اوّل ارتباط داده است؛ اما از آنجا که وی حرف ربط «که» را پس از جمله پایه آورده، باعث شده تا معنای حرف ربط «که» تغییر پیدا کند و حرف ربط وابستگی علت باشد و به معنای «زیرا که» در آید. در صورتی که فولادوند در ضمن جمله اصلی و دقیقاً بعد از صاحب حال قید حالت مؤول را آورده است؛ که می‌توان آن را به‌عنوان بهترین ترجمه معرفی کرد.

جمله فعلیه با فعل مضارع منفی شده با «ما»

(وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ) (آل عمران:

(۶۹)

موسوی: دسته‌ای از اهل کتاب گمراه کردن شما را دوست دارند اما جز خود را گمراه نمی‌کنند.

آیتی: طایفه‌ای از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند و حال آنکه نمی‌دانند که جز خود را گمراه نمی‌کنند.

فولادوند: گروهی از اهل کتاب آرزو می‌کنند که کاش شما را گمراه می‌کردند، در صورتی که جز خودشان «کسی» را گمراه نمی‌کنند.

الهی‌قمشه‌ای: گروهی از اهل کتاب انتظار و آرزوی آن دارند که شما را گمراه کنند، و گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را.

چنانکه ملاحظه می‌شود هر یک از مترجمان در ترجمه جمله حالیه (وما یضلونّ إلّا انفسهم) از حروف ربط و جمله‌واره‌های متفاوتی استفاده کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها وظیفه و مفهوم ویژه‌ای دارد. موسوی و الهی‌قمشه‌ای هر کدام به ترتیب از حروف ربط «اما» و «و» استفاده کرده‌اند که گاهی حروف ربط هم‌پایگی تضاد هستند (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۳۲ و ۵۵۶) و میان دو جمله مستقل به‌کار می‌روند. این

حروف می‌توانند جمله‌هایی را به جمله‌ پایه ربط دهند. آیتی و فولادوند نیز از گروه ربطی «حال آنکه» و «در صورتی که» استفاده کرده‌اند که گاهی میان جمله‌ پایه و جمله‌ پیرو ارتباط برقرار می‌کنند. ناگفته نماند که گروه ربطی «در صورتی که» در معنای شرط یا تقابل است (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۵۹) گروه ربطی «حال آنکه» نیز در معنای حالت و تقابل و تضاد است. با توجه به این نکته و نیز نکته‌ای که کتاب‌های فن ترجمه برای ترجمه ترکیب نفی + استثنا، پیشنهاد می‌کنند، بهتر است جمله را به صورت مثبت و مؤکد با قیدی‌هایی که در زبان فارسی به این منظور در نظر گرفته‌اند ترجمه کرد (فاتحی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵۱). بنابراین، ترجمه پیشنهادی چنین است: گروهی از اهل کتاب، دوست دارند شما را گمراه سازند، و تنها خودشان را گمراه می‌کنند.

جمله فعلیه با فعل ماضی منفی با «ما»

(لَمْ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ) (آل عمران: ۶۵)

موسوی: چرا درباره ابراهیم چون و چرا می‌کنید؟ با آنکه تورات و انجیل جز پس از وی فرو فرستاده نشده است.

آیتی: چرا درباره ابراهیم مجادله می‌کنید، در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده است؟

فولادوند: چرا درباره ابراهیم مجادله می‌کنید با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است؟

الهی‌قمشه‌ای: چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید ...؟! در صورتی که تورات و انجیل شما فرستاده نشد مگر بعد از ابراهیم.

حال موجود در این آیه، عبارت (وما أنزلت التوراة والإنجيل إلا من بعده) است که یک جمله فعلیه است و فعل آن ماضی منفی است. هر چهار مترجم، برای انتقال مفهوم حال، تلاش کرده‌اند از گروه‌های ربطی مناسب استفاده کنند تا ضمن حفظ ارتباط میان جمله‌ پایه و پیرو مفهوم حالت و تأکید موجود در جمله را بیان کرده باشند. از آنجا که اسلوب عبارت یادشده، اسلوب استثناء است، درست آن است که

جمله به صورت مثبت ترجمه شود که آیتی و فولادوند در ترجمه خود این کار را کرده‌اند. چنانچه در ترجمه این عبارت بر اساس شیوه پیشنهادی کتاب‌های فن ترجمه عمل شود، ترجمه پیشنهادی با در نظر گرفتن تمامی شرایط می‌تواند به این صورت باشد: «چرا درباره ابراهیم که (با آنکه) تورات و انجیل قطعاً بعد از او نازل شده است؛ مجادله می‌کنید؟»

حال منفی با «لم»

جمله اسمیه مصدر با کان مجزوم با «لم»

(هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً) (انسان: ۱)

موسوی: آیا بر آدمی پاره‌ای از روزگار گذشت که چیزی سزیده یاد کرد نبود؟

آیتی: هرآینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود.

فولادوند: آیا انسان را آن هنگام از روزگار «به یاد» آید که درخور یاد کردن نبود؟

الهی‌قمشه‌ای: آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی هیچ لایق ذکر نبود؟

در این آیه، عبارت (لم یکن شیئاً مذکوراً) حال است. این عبارت با «لم» منفی شده است. گرچه موسوی و فولادوند و الهی‌قمشه‌ای، برای ربط جمله پیرو به جمله پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده‌اند، اما این کاربرد درباره حرف ربط «که» که در معنای حالت است درست نیست؛ زیرا جایگاه حرف ربط «که» با چنین کاربردی پس از صاحب حال است (فرشیدورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۸۸) و از آنجا که صاحب حال در این عبارت انسان است باید حرف ربط «که» پس از آن آورده شود. ترجمه پیشنهادی به این صورت است: «آیا بر انسان که چیزی شایسته یادکردن نبود، روزگارانی گذشت؟» آیتی برای ارتباط میان دو جمله از حرف ربط «و» که گاهی اوقات در نقش حرف ربط وابستگی حالت است، استفاده می‌کند که خود یکی از شیوه‌های مناسب در ترجمه جمله حالیه است.

جمله اسمیه، با خبر فعل مضارع مجزوم با «لم»

(وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا) (لقمان: ۷)

موسوی: با گردن فرازی روی می گرداند گویی آن را نشنیده است.
 آیتی: با خودپسندی روی برگردانند، چنان که گویی نشنیده‌اند.
 فولادوند: با نخوت روی برمی گرداند، چنانچه گویی آن را نشنیده ... است.
 الهی‌قمشه‌ای: چنان با غرور و تکبر پشت گرداند که گویی هیچ آن آیات الهی را نشنید.

در آیه پیش دو حال وجود دارد: یکی «مستکبراً» که حال مفرد مؤکد است و این تأکید، تنها در ترجمه الهی‌قمشه‌ای با آوردن واژه «چنان» رعایت شده است؛ حال دوم، عبارت (كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا) است. این عبارت یک جمله اسمیه مرکب است و نفی در خبر است. همه مترجمان در ترجمه خود از قید «گویی» برای بیان حالت استفاده کرده‌اند که ترجمه درستی است. کلمه‌های «گویی»، «چنان که گویی»، «چنانچه گویی» و «که گویی» برای ارتباط میان جمله پیرو و پایه است. نکته دیگر، فولادوند به اشتباه از «چنانچه» به جای «چنانکه» استفاده کرده است؛ در صورتی که «چنانچه» حرف ربط شرط است. ترجمه پیشنهادی به این صورت است: «چنان با خودپسندی روی برمی گرداند که گویی آن آیات را نشنیده است.»

جمله فعلیه با فعل مضارع مجزوم با «لم»

(أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ) (مریم: ۲۰)

موسوی: چگونه مرا پسری تواند بود که بشری به من دست نزده است.
 آیتی: از کجا مرا فرزندی باشد، حال آنکه هیچ بشری به من دست نزده است.
 فولادوند: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده.
 الهی‌قمشه‌ای: از کجا مرا پسری تواند بود در صورتی که دست بشری به من نرسیده.

چهار مترجم در ترجمه عبارت حالیه منفی (و لم یمسسنی بشرٌ) از حروف ربط «که»، «حال آنکه»، «با آنکه» و «در صورتی که» که گاهی حرف ربط وابستگی حالت هستند، استفاده کرده‌اند و جمله پیرو را به جمله پایه ارتباط داده‌اند و نقش حال را در ترجمه‌های خود رعایت کرده‌اند. در این میان ترجمه فولادوند با سیاق فارسی

همخوانی بیشتری دارد؛ هرچند که بهتر بود جمله حالیه به صورت متمم قیدی، ترجمه و میان جمله پایه و بعد از صاحب حال آورده می‌شد. بر این اساس ترجمه پیشنهادی چنین است: «چگونه مرا با آنکه دست بشری به من نرسیده، پسری باشد.»

(فَتَلَّكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمَّ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا) (قصص: ۵۸)

موسوی: و اینک این خانه‌های آنهاست که پس از آنها جز اندکی، خالی مانده است.

آیتی: و این خانه‌های آنهاست که بعد از آنها، جز اندک زمانی کس در آنها سکنی نگرفت.

فولادوند: این است سرایشان که پس از آنان -جز برای عده کمی- مورد سکونت قرار نگرفته است.

الهی قمشه‌ای: و این خانه‌های «ویران» آنهاست که بعد از آنها جز عده قلیلی در آن دیار سکونت نیافت.

عبارت (لَمَّ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا) جمله حالیه منفی است فعل این جمله با «لم» منفی شده است. هر چهار مترجم با آوردن حرف ربط وابستگی «که» مفهوم حالت را منتقل نموده و جمله پیرو را با این حرف به جمله پایه پیوند داده‌اند. اما از آنجا که خود «قلیل» ایهام دارد مترجم‌ها در ترجمه خویش دچار کژتابی شده و ترجمه متفاوتی کرده‌اند. آیتی و موسوی آن را صفت برای «زمانا» محذوف دانسته و به «اندکی» ترجمه کرده‌اند؛ فولادوند و الهی قمشه‌ای آن را به «عده کمی و قلیل» ترجمه کرده‌اند. ترجمه پیشنهادی: آن است خانه‌هایشان که پس از آنان فقط اندک زمانی مورد سکونت قرار گرفته است. این است سرایشان که پس از آنان تنها شمار اندکی در آن زندگی کردند.

حال منفی با «لَمَّا»

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ)

(آل عمران: ۱۴۲)

موسوی: آیا پنداشته‌اید به بهشت می‌روید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟!

آیتی: آیا می‌پندارید که به بهشت خواهید رفت و حال آنکه هنوز خدا معلوم نداشته‌است که از میان شما چه کسانی جهاد می‌کنند و چه کسانی پایداری می‌ورزند؟ فولادوند: آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟

الهی‌قمشه‌ای: آیا گمان می‌کنید به بهشت داخل خواهید شد حال آنکه هنوز خدا از شما آنان را که «در راه دین» جهاد کرده و «در سختی‌ها» مقاومت کنند معلوم نگردانیده است؟!

جمله‌ی حالیه (وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ) با حرف "لَمَّا" منفی شده است. هر چهار مترجم، برای ربط این جمله به جمله‌ی پایه، از گروه‌های ربطی «بی‌آنکه» «حال آنکه» استفاده کرده‌اند. همان‌طور که گفته شد این گروه‌های ربطی به تأثیر از ترجمه در زبان فارسی رواج یافتند و می‌توان از آن‌ها برای ربط جمله‌ی حالیه به جمله‌ی پایه و بیان حالت فاعل یا مفعول استفاده کرد. ترجمه‌ی پیشنهادی با آوردن جمله‌ی پیرو در درون جمله‌ی پایه بعد از صاحب حال به این صورت است: «آیا پنداشتید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد، به بهشت خواهید رفت؟»

حال منفی با «لیس»

(كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا) (انعام: ۱۲۲)

موسوی: چون داستان کسی است در تیرگی‌ها که از آن‌ها بیرون آمدنی نیست.

آیتی: همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون‌شدن را نمی‌داند.

فولادوند: چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست.

الهی‌قمشه‌ای: مثل او مانند کسی است که در تاریکی‌های جهل فرو رفته و از آن به در نتواند گشت.

عبارت (لِيسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا) یک جمله حالیه است این جمله با «لیس» منفی شده است و تنها جمله حالیه‌ای قرآن است که با «لیس» منفی شده است. البته احتمال می‌رود استثناء بیانی باشد (صافی، ۱۴۱۸، ص. ۲۷۲). موسوی برای ارتباط میان جمله حالیه و جمله پایه از حرف ربط «که» استفاده کرده است. سه مترجم دیگر از حرف ربط «و» برای پیوند دو جمله استفاده کرده‌اند و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد هر دو حرف ربط یادشده، در دستور زبان فارسی، گاهی حرف ربط وابستگی حالت هستند و به معنای «در حالی که» هستند (فرشید ورد، ۱۳۸۸، ص. ۵۵۶-۵۵۷). بدین ترتیب رابط مناسبی برای ارتباط جمله پایه و جمله پیرو در جمله مرکب ناهم‌پایه هستند.

حال منفی با «غیر»

مفرد منفی با «غیر»

(فَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ) (نور: ۶۰)

موسوی: گناهی نیست که پوشش خود را وانهند بی آنکه زیورنمایی کنند.
آیتی: بی آنکه زینتهای خود را آشکار کنند، اگر چادر خویش بنهند مرتکب گناهی نشده‌اند.

فولادوند: گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهد «به شرطی که» زینتی را آشکار نکنند.

الهی قمشه‌ای: بر آنان باکی نیست در صورتی که اظهار تجملات و زینت خود نکنند که جامه‌های خود ... برگیرند.

جمله حالیه در این آیه، عبارت (غیر متبرجات بزینة) است. در این جمله از ادات نفی «غیر» استفاده شده است. چهار مترجم، برای ربط جمله یادشده به جمله پایه، از گروه‌های ربطی «بی آنکه» «در صورتی که» «به شرطی که» استفاده کرده‌اند. البته آیتی، به منظور تأکید بیشتر قید ربطی «بی آنکه» را به همراه جمله پیرو پیش از جمله پایه آورده است. نکته دیگر آنکه جمله‌واره‌های «در صورتی که» «به شرطی که» گروه

ربطی وابستگی تقابل و شرط هستند و مفهوم حالت در آنها کم‌رنگ است. با در نظر گرفتن این توضیحات، ترجمه پیشنهادی چنین است: «پس بر آنان که پوشش خود را بی‌آنکه زینتی آشکار سازند، وانهند، گناهی نیست.»

حال شبه‌جمله منفی با «غیر»

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ) (حج: ۳)

موسوی: و از مردم کسی است که بی‌هیچ دانشی درباره خداوند چالش می‌ورزد.

آیتی: بعضی از مردم، بی‌هیچ دانشی درباره خدا مجادله می‌کنند.

فولادوند: و برخی از مردم درباره خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند.

الهی‌قمشه‌ای: و از مردم کسی هست که از جهل و نادانی در کار خدا جدل کند.

شبه‌جمله «بغیر علم» در این آیه، حال است و همه مترجمین، در ترجمه آن از متمم‌های قیدی چون: «بی‌هیچ دانشی» «بدون هیچ علمی» و «از جهل و نادانی» استفاده نموده‌اند که شیوه هر چهار مترجم در ترجمه حال درست است.

۴. نتیجه‌گیری

از بررسی حال منفی در آیات یادشده چنین نتیجه می‌شود:

۱. مترجمان گاه برای آیاتی که ساختار حال منفی در آنها مشابه است، ترجمه‌های یکدست ارائه نداده و در این خصوص از قیود و حروف ربطی گوناگونی استفاده کرده‌اند و باعث آشفتگی در ترجمه حال منفی با یک ساختار مشابه شده‌اند؛

۲. کتاب‌های فن ترجمه متون عربی و فارسی از این اسلوب چشم پوشیده و آن را مورد کم‌لطفی قرار داده‌اند. این کتاب‌ها تنها به دو یا سه راهکار، آن‌هم برای ترجمه اسلوب حال به‌طور کلی بسنده کرده و از دیگر موارد غفلت کرده‌اند؛ در صورتی که با مراجعه به ترجمه‌های قرآن کریم، به حروف، قیود و جمله‌واره‌های گوناگونی بر می‌خوریم که می‌توانند معادلی مناسب برای حال منفی باشند و این کمبود را جبران کنند؛

۳. نزدیک‌ترین اصطلاح دستوری در زبان فارسی برای بیان حالت، قید حالت است. بر این مبنا اصطلاحات دیگری هستند که بیان‌کننده حالت و کیفیت هستند، از آن جمله انواع متمم‌های قیدی که در معنای کیفیت و حالت هستند. این قیدها، علاوه بر بیان حالت فاعل یا مفعول، دو جمله پیرو را به جمله پایه پیوند می‌دهند.

۴. قیدها و گروه‌های ربطی‌ای که چهار مترجم در ترجمه حال منفی به‌درستی از آن‌ها استفاده کرده‌اند، بدین‌سان است: «قیدهای حالت مفرد، قیدهای مرکبی که به‌نوعی بیان‌کننده حالت یا کیفیت هستند، مانند: از سر جهل و نادانی، قیود و گروه‌های مثل هیچ، بی‌هیچ، بی‌آنکه، بآنکه، در حالی که، حال آنکه، که، گویی که، نه...نه»؛

۵. برخی از این الفاظ ممکن است از نظر معجمی معادل خوب به‌نظر برسند، اما بیان‌کننده حالت نیستند یا که ابعاد زبانی و بلاغی سیاق حاکم بر آیه را منتقل نمی‌کنند، مانند جمله‌واره‌های «در صورتی که» و «به شرطی که» که گروه ربطی وابستگی تقابل و شرط هستند و مفهوم حالت در آن‌ها کم‌رنگ است. حروف ربط «اما» و «ولی» نیز از این قبیل هستند؛

۶. حروف ربط وابستگی «و» و «که» در دستور زبان فارسی، گاهی حرف ربط وابستگی حالت و به‌معنای «در حالی که» هستند. این دو حرف رابط مناسبی برای ارتباط جمله پایه و جمله پیرو در جمله مرکب ناهم‌پایه هستند؛

۷. در زبان فارسی قیدهایی هستند که می‌توانند در انتقال مفهوم حال منفی از زبان عربی کمک کنند، چنان‌که دستورنویسان و نیز برخی از مترجمان در ترجمه‌های خود از این قیدها بهره‌جسته‌اند، مانند: بی‌آنکه، هیچ، بی‌هیچ، نه...نه. نیز قیدهای مرکبی که از یک پیشوند منفی و صفت ساخته می‌شوند، مانند نابینا، می‌توانند معادل خوبی باشند.

کتابنامه

۱. ابن عقیل، ب. (۲۰۰۸). شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک. بیروت، لبنان: مکتبه الهدایه.
۲. ابن هشام الأنصاری، ج. (۱۴۰۴ق). معنی اللیب عن کتب الأعریب. ج ۱، قم: منشورات آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۳. ابن هشام الأنصاری، ج. (۱۴۲۲ق). شرح شذوذ الذهب فی معرفه کلام العرب، تحقیق محمد أبو الفضل عاشور. بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۴. انوری، ح.، و احمدی گیوی، ح. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
۵. شریعت، م. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
۶. صافی، م. (۱۴۱۸ق). الجداول فی إعراب القرآن الکریم، ج. ۱. بیروت/ دمشق: دار الرشید مؤسسه الإیمان.
۷. فاتحی نژاد، ع.، و فرزانه، س. ب. (۱۳۷۷). آیین ترجمه. تهران: محبوب.
۸. فرشیدورد، خ. (۱۳۸۸). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
۹. قرآن کریم. (۱۳۷۴). ترجمه عبدالکریم آیتی. تهران: سروش.
۱۰. قرآن کریم. (۱۳۷۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: فرهنگ.
۱۱. قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۲. قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه علی موسوی گرمارودی. تهران: قدیانی.
۱۳. قریب، ع.، همائی، ج.، یاسمی، ر.، بهار، م.، و فروزانفر، ب. (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی. تهران: ناهید.
۱۴. مشکوه‌الدینی، م. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. معروف، ی. (۱۳۸۴). فن ترجمه: اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی. قم: مهر.